



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مثنی اخلاقی - عرفانی از دوره قاجار

# ریاض المحبین

رضاقلی ابن محمدقلی نوری  
تصحیح و تحقیق: نفیسه ایرانی





## رياض المحييين

متنی اخلاقی - عرفانی از دوره قاجار

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

حجرات (۴۹)، ۱۳



سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

: هدایت، رضاقلی خان، ۱۲۱۵ - ۱۲۸۸ ق.

: ریاض المحبین / مولف رضاقلی بن محمدقلی نوری؛

به تصحیح و کوشش نفیسه ایرانی.

مشخصات نشر

: قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری

: ۳۱۴ ص

فروست

: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۲۴۵

شابک

: ۲-۳۰-۷۹۶۷-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی

: فیا.

یادداشت

: کتابنامه: ص. ۳۶۱ - ۳۶۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت

: نمایه.

موضوع

: عشق (عرفان) Love (Mysticism)

موضوع

: عشق در ادبیات Love in literature

موضوع

: عشق -- جنبه‌های قرآنی Love -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده

: ایرانی، نفیسه، ۱۳۶۴ -، گردآورنده، مصحح

شناسه افزوده

: دانشگاه ادیان و مذاهب. پژوهشکده ادیان و مذاهب

رده بندی کنگره

: BP۲۸۶/۹ / ۴۹۹

رده بندی دیویی

: ۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی ملی

: ۹۲۱۰۹۵۳

# رياض المحبتين

متنی اخلاقی - عرفانی از دوره قاجار

رضاقلی ابن محمدقلی نوری

تصحیح و تحقیق: نفیسه ایرانی



آرشادات از نگاه ادیان مذاهب

معاونت پژوهش

۱۴۰۲



قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (علیه السلام)، دانشگاه ادیان و مذاهب.  
تلفن: ۰۲۵-۳۲۸۰۲۶۱۰-۱۳، ۰۲۵-۳۲۸۰۳۱۷۱  
تلفکس مرکز پخش و فروش: ۰۲۵-۳۲۸۰۶۶۵۲  
فروشگاه اینترنتی: @Libadyan  
@ketabsara\_adyan www.Adyanpub.com

## ریاض المحیین:

متنی اخلاقی - عرفانی از دوره قاجار

- نویسنده: رضاقلی ابن محمدقلی نوری
- تصحیح و تحقیق: دکتر نفیسه ایرانی (هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان)
- ویراستار: محمدعلی رضوی
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۲
- طراح: مهدی محمدی شجاعی، شهرام بردبار
- چاپ: موسسه بوستان کتاب
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- مرجع قیمت: وبسایت رسمی انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۷-۳۰-۲

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد

به همسر و فرزندم

پیمان و نیکان عزیز



## فهرست

|                                                      |    |
|------------------------------------------------------|----|
| مقدمه مصحح .....                                     | ۱۳ |
| ۱. نویسنده ریاض المحتین .....                        | ۱۴ |
| ۲. ساختار کتاب ریاض المحتین .....                    | ۱۶ |
| ۳. چاپ‌ها و نسخه‌های موجود از ریاض المحتین .....     | ۱۷ |
| الف) چاپ‌های موجود از ریاض المحتین .....             | ۱۸ |
| ب) نسخه‌ها .....                                     | ۱۸ |
| ۴. نسخه‌ها و چاپ‌های مورد استفاده در این تصحیح ..... | ۱۹ |
| ۵. تصویرهای مندرج در چاپ کلهر .....                  | ۲۰ |
| ۶. ویژگی‌های زبانی ریاض المحتین .....                | ۲۲ |
| ۷. سبک نگارش ریاض المحتین .....                      | ۲۴ |
| ۷-۱- کاربرد بلیغ آیات و احادیث .....                 | ۲۴ |
| ۷-۲- استفاده از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی .....     | ۲۵ |
| ۷-۳- انواع سجع و جناس .....                          | ۲۶ |
| ۷-۴- اضافه استعاری و تشبیهی .....                    | ۲۶ |
| ۷-۵- تناسب و تضاد .....                              | ۲۷ |
| ۷-۶- حس آمیزی .....                                  | ۲۷ |
| ۷-۷- ایهام .....                                     | ۲۷ |
| ۷-۸- کنایه .....                                     | ۲۷ |
| ۷-۹- تلمیح .....                                     | ۲۸ |
| ۸. سروده‌های مؤلف .....                              | ۲۸ |
| ۹. تأثیرپذیری مؤلف از مثنوی مولانا .....             | ۲۹ |



۱۰. تأثیر‌پذیری مؤلف از سعدی شیرازی ..... ۳۰
۱۱. تأثیر‌پذیری مؤلف از حافظ شیرازی ..... ۳۱
۱۲. شعر شاعران دیگر در ریاض‌المحیین ..... ۳۳
۱۳. ویژگی رسم‌الخطی ..... ۳۳
۱۴. روش تصحیح ..... ۳۴
  
- هذا کتاب ریاض‌المحیین ..... ۳۹
- سبب تألیف کتاب ..... ۴۲
- اما المقدمة ..... ۴۳
- قسم اول، محبت دنیا است از برای دنیا ..... ۴۷
- اما قسم دوم از محبت که مایه نجات و موجب درجات است، بر سه نوع است؛ ..... ۴۹
- اول: محبت عام بر تمام ذرات ممکنات، به جهت نسبتی که با حضرت عزّت دارند؛ چه هر موجودی از آثار قدرت حق و پرتوی از انوار وجود مطلق است؛ بیت: ..... ۴۹
  
- مقاله اول: در مذمت دنیا و مافیها ..... ۵۳
- حکایت [آن زن که عهد شوهر بشکست و با دیگری پیوست] ..... ۵۶
- تمثیل [کلاغ مردار‌خوار را از سودای گل و بلبل چه سود است؟] ..... ۵۷
- حکایت [عشق معجون سوی لیلی می‌کشید] ..... ۵۹
- تمثیل [شاه‌باز سزاوار شاهی است، اما گریه حیل‌بازی می‌کند] ..... ۶۰
- حکایت [نوحه‌خوانی که اجرت شب‌نشینی و شاهد و شمع و شراب می‌خواست] ..... ۶۳
- تمثیل [این گوش خرگوش است، نه شاخ گوزن] ..... ۶۴
- حکایت [مختار و سیاست کردن جمعی که در صحرای نینوا نبودند] ..... ۶۶
- تمثیل [یک شب، هزار شب نیست] ..... ۶۸
- حکایت [کافری که سرای مؤمنی را خراب کرد] ..... ۷۲
- تمثیل [جوجه مرغابی زشت] ..... ۷۴
- حکایت [مهمان منی به آب، آن هم لب جوی!] ..... ۷۶
- تمثیل [هرکس به امید گس نشیند، از کشته خود خوشه نچیند] ..... ۷۹
- حکایت [«هر پیسه گمان میر نهالی»] ..... ۸۱
- تمثیل [عنان جانت را به دست روبهی مده] ..... ۸۲

- ۸۴ ..... حکایت [معشوق دلربایی که جو فروش گندم نما بود]
- ۸۵ ..... تمثیل [قیمت همیان و کیسه از زر است]
- ۸۷ ..... حکایت [مرد دانایی که بر نقش زشت و زیبا دل نیست]
- ۸۸ ..... تمثیل [شیر، شیر است، اگر چه پیر بُود]
- ۹۰ ..... حکایت [عاشق صادق که از بلا نهریزد]
- ۹۱ ..... تمثیل [دل‌بستگان خرم و خوک از قید آدمیت رسته‌اند]
- ۹۴ ..... تمثیل [بارِ گران به نسبت مادیان نتوان بردن]
- ۹۵ ..... حکایت [پسر نوح با بدان بنشست...]
- ۹۶ ..... تمثیل [من آن مورم که دانه در خانه دارم و عزّت در آشیانه]
- ۹۷ ..... حکایت [برای نهادن چه سنگ و چه زر]
- ۹۸ ..... تمثیل [آن را که کنج عزلت و قناعت اختیار است، به کارزار چه کار است؟]
- ۱۰۱ ..... حکایت [زنی که بر صاحب‌دلی دل باخته بود]
- ۱۰۲ ..... حکایت [درد از حبیب نتوان نهفتن]
- ۱۰۳ ..... تمثیل [عشق و مستوری نیامیزد به هم]
- ۱۰۶ ..... تمثیل [صیدی که به دام است، یکی ماهی خُرد است]
- ۱۰۷ ..... حکایت [طفلی که مار افسرده‌ای را به خانه آورد]
- ۱۰۸ ..... تمثیل [موشی که دوست از دشمن نمی‌شناخت]
- ۱۱۰ ..... حکایت [بینوایی که بلوری را جواهر پنداشت]
- ۱۱۱ ..... حکایت [خواجه‌ای که غلامی زشت و دختری نیک‌سرشت داشت]
- ۱۱۳ ..... حکایت [ابن ملجم و قطامه]
- ۱۱۴ ..... حکایت [دو خروسی که مایکبانی آن‌ها را به جنگ هم انداخت]
- ۱۱۶ ..... حکایت [آمردی که طلعت گلگون داشت]
- ۱۱۷ ..... حکایت [جوانی که در نقش جمالش کمال قدرت به کار رفته بود]
- ۱۱۹ ..... حکایت [جواهرِ نهفته در بُت]
- ۱۲۱ ..... حکایت [تاجری که تدبیرش با تقدیر الهی موافق نیامد]
- ۱۲۴ ..... حکایت [مرد روستایی و خرگوش]
- ۱۲۶ ..... حکایت [شخصی که شدّت سرما دستش را از کار برده بود]
- ۱۲۸ ..... تمثیل [تو گرگ تیزچنگالی، من استری چموشم]

- مقاله دوم: در بیان محبت ممدوح ..... ۱۳۳
- باب اول: در مَحْمَدَتِ محبت دنیا و مافیها لله تعالی ..... ۱۳۳
- حکایت [عارفی که سرآمد طاعت را محبت می‌دانست] ..... ۱۳۴
- حکایت [هر وجودی از جود اوست] ..... ۱۳۴
- حکایت [سگِ کویِ لیلی] ..... ۱۳۵
- حکایت [مناظره با جوکی هند] ..... ۱۳۷
- حکایت [غم دنیای دنی چند خوری؟] ..... ۱۳۸
- حکایت [هر زمان که پدر بر فرزند خویش مهربان‌تر است، نوبت استجاب دعاست] ... ۱۳۹
- حکایت [گندم از گندم بروید جوز جو] ..... ۱۴۰
- حکایت [تدبیر پیر سالخورده به فرزندان خویش] ..... ۱۴۱
- حکایت [جوانی هم بهاری بود و بگذشت] ..... ۱۴۲
- حکایت [پای عشق همه جا در میان است] ..... ۱۴۴
- حکایت [حسین بن علی (ع) وزن شریف] ..... ۱۴۴
- حکایت [سمنون محب با محبوبه خود] ..... ۱۴۵
- حکایت [بازار حُسن بی خریدار عشق کاسد است] ..... ۱۴۶
- حکایت [آب کم جو تشنگی آور به دست] ..... ۱۴۷
- حکایت [به بالینم طیبی یا حبیبی؟] ..... ۱۴۸
- حکایت [تو محنت محبت ندیده‌ای] ..... ۱۴۸
- حکایت [گفت وگویی مادر مجنون با لیلی] ..... ۱۴۹
- حکایت [دیگِ عشقبازی تو را نمک تجرید باید] ..... ۱۴۹
- حکایت [حضور قلب کجا حاجب نقاب کجا؟] ..... ۱۵۱
- حکایت [رخساره محمود و کف پای ایاز است] ..... ۱۵۱
- حکایت [نافه لیلی] ..... ۱۵۲
- حکایت [زهی قدرت که از خاکی چنین سروی برویاند] ..... ۱۵۲
- حکایت [دیده آینه‌دار طلعت اوست] ..... ۱۵۳
- حکایت [دوید از راه دیگر سوی ماهش] ..... ۱۵۴
- حکایت [یکی از صاحب‌دلان بر زنی شیرین‌شمایل مایل بود] ..... ۱۵۵
- حکایت [باده خاک‌آمیز چون مجنون کند] ..... ۱۵۶
- حکایت [وعد و رافع] ..... ۱۵۷

|     |                                                                       |
|-----|-----------------------------------------------------------------------|
| ۱۵۸ | باب دوم: در صفت محبت اولیای خدا و مقربان درگاه کبریا                  |
| ۱۵۹ | حکایت [یعنی آن کس را که تَبَوُّد عشق یار، بهر او پالان و افساری بیار] |
| ۱۶۰ | حکایت [به ذره گر نظر لطف بوترا ب کند، به آسمان رود و کار آفتاب کند]   |
| ۱۶۱ | حکایت [نَادِ عَلِیًّا مَظْهَرُ الْعَجَانِب]                           |
| ۱۶۳ | حکایت [نیست محبوب و محب از هم جدا، رَدّ پیغمبر بُوَد رَدّ خدا]        |
| ۱۶۶ | حکایت [بَعْدِ ظَاهِرٍ رَا حَاجِبٍ قَرَبٍ مَعْنَوِی مِیَنَدَار]        |
| ۱۶۷ | حکایت [امام محمد باقر (ع) و جوانی از اهل شام]                         |
| ۱۶۸ | حکایت [ای خوشا آن سرخوشان جام عشق]                                    |
| ۱۶۹ | حکایت [شهادت میثم تقار]                                               |
| ۱۷۰ | حکایت [این چه شمعی است که جانها همه پروانه اوست]                      |
| ۱۷۲ | حکایت [شب عاشورا]                                                     |
| ۱۷۴ | حکایت [شهموار عرصه نینوا]                                             |
| ۱۷۵ | حکایت [خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر (ص) در شب هجرت]                 |
| ۱۷۷ | حکایت [با سلیمان خاتم مهر تو بود]                                     |
| ۱۷۸ | حکایت [من از آن روز که در بند توام آزادم]                             |

|     |                                                                   |
|-----|-------------------------------------------------------------------|
| ۱۷۸ | باب سیم: در صفت محبت حق تعالی و عشق حقیقی                         |
| ۱۹۵ | حکایت [از آثار رضا و تمنای خشنودی حق تعالی در خود چه می بینی؟]    |
| ۱۹۶ | حکایت [صبر و رضا سرآمد طاعات است]                                 |
| ۱۹۸ | حکایت [بزرگی که به شوق شوریدگان عشق سر به صحرا نهاد]              |
| ۱۹۹ | حکایت [مردی از بنی اسرائیل که از خدا طلب باران کرد]               |
| ۲۰۹ | حکایت [عشق با آن باز کان می بایدت]                                |
| ۲۰۹ | حکایت [عیسی (ع) که بر جماعتی گذر کرد]                             |
| ۲۱۱ | حکایت [هر که آلم زخم محبوب احساس کند محب نباشد]                   |
| ۲۱۱ | حکایت [چون دلارام می زند شمشیر، سر بیازیم و رخ نگردانیم]          |
| ۲۱۲ | حکایت [لحظه لحظه شاهباز جانسان، پرزنان تا ساعد جانانشان]          |
| ۲۱۳ | حکایت [مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو]                         |
| ۲۱۵ | حکایت [از حق تعالی در خواهید تا مرا از محبت حقیقت بین خود گرداند] |
| ۲۱۵ | حکمت [شوق و خوف محبت]                                             |

|     |                                                   |
|-----|---------------------------------------------------|
| ۲۱۶ | حکایت [صد بار اگر توبه شکستی باز آ]               |
| ۲۱۶ | حکایت [یوسف و زلیخا]                              |
| ۲۱۶ | حکایت [عارفی که تجملی تمام داشت]                  |
| ۲۱۷ | حکایت [خواهرم از من بسیار زیباتر است]             |
| ۲۱۹ | حکایت [جوانی که عزّت را در ذلّت نفس دید]          |
| ۲۲۰ | حکایت [این صید دست و پا زده در خون حسین توست]     |
| ۲۲۲ | حکایت [چون ز حد بگذشت مهر یوسفش]                  |
| ۲۲۲ | حکایت [گر خورد سیلی سکنه دم مزن]                  |
| ۲۲۴ | حکایت [با خلیل آتش گل و ریحان شود]                |
| ۲۲۷ | حکایت [مقایسه اسماعیل و علی اکبر (ع)]             |
| ۲۳۱ | حکایت [سری که فدای راه خدا شد]                    |
| ۲۳۲ | حکایت [بِأَبی أَنْتَ وَأُمّی]                     |
| ۲۳۴ | حکایت [کن فدای هر دو عالم نام دوست]               |
| ۲۳۸ | حکایت [مقایسه حضرت زکریا (ع) با امام حسین (ع)]    |
| ۲۳۹ | حکایت [حضرت ایوب و گریزی به صحرای کربلا]          |
| ۲۵۰ | حکایت [سخنی از محبّی و گریزی دیگر به صحرای کربلا] |
| ۲۵۳ | حکایت [شرحی از مقتل]                              |
| ۲۶۳ | حکایت [عشق دریایی ست قعرش ناپدید]                 |
| ۲۶۷ | واژه‌نامه                                         |
| ۲۸۹ | کنایات                                            |
| ۲۹۵ | نمایه                                             |
| ۲۹۷ | کسان                                              |
| ۳۰۱ | جای‌ها                                            |
| ۳۰۳ | آیات                                              |
| ۳۰۷ | احادیث و اقوال عربی                               |
| ۳۱۱ | کتابنامه                                          |

## مقدمه مصحح

ریاض‌المحبتین عنوان کتابی اخلاقی - عرفانی است که در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار نوشته و به همو تقدیم شده است. این که محمدرضا کلهر، خوشنویس بنام قاجاری، آن را کتابت کرده، نسخه‌ها و چاپ‌های سنگی متعدد آن، مصور شدن برخی حکایت‌ها و همچنین وجود تحریری متفاوت از این اثر، نشان‌دهنده اهمیت و توجه به این اثر قجری در زمان خود است.

ریاض‌المحبتین شامل حکایات تاریخی دربارهٔ محبت و اقسام آن است که با چاشنی تمثیل‌ها، آیات، احادیث، ادعیه و سخنان بزرگان و مشایخ به تفصیل پرداخته شده است. پندها و اندرزها در نکوهش محبت ناپایدار دنیایی و بیان کمال و حقیقت محبت، با زینت حکایات و ابیاتی که اغلب از مثنوی مولاناست، آراسته شده و اشعار خود نویسنده نیز در آن آمده است. حکایت‌های فابل به‌ویژه در «مقالهٔ اول» یادآور کلیله و دمنه و بدنهٔ حکایتی این کتاب یادآور گلستان سعدی است و رابطهٔ بینامتنی این کتاب با این آثار و آثار ادبی فاخر پیش از خود مشهود است که در جای خود به این اقتباس‌ها اشاره خواهد شد.

مؤلف در مقالهٔ دوم این کتاب، وارد بحث محبت ممدوح می‌شود که باب اول آن شامل محبت دنیاست و از باب دوم وارد مبحث محبت اولیای خدا و مقربان درگاه الهی می‌شود. از حکایت دهم از باب دوم نیز وارد داستان عاشورا می‌شود؛ اما حکایات عاشورایی بیشتر در باب سوم که «در محبت حق تعالی و عشق حقیقی» نام گرفته، بسط می‌یابد و با جزئیات بیشتری به این واقعه پرداخته می‌شود. در این بخش همچنین قالب نثر کتاب به خدمت سخنان منظومی درمی‌آید که نیمی از مؤلف ریاض‌المحبتین و نیمی دیگر از مثنوی مولاناست. این اشعار از نمونه‌های پرسوز و گداز و همچنین از تأثیربرانگیزترین شعرهای عاشورایی به شمار می‌رود.

مؤلف در اثر خویش به سال پایان تألیف آن تصریح نکرده، اما چون در مقدمه از ناصرالدین‌شاه قاجار (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق.) یاد کرده و همچنین از آن‌جا که قدیمی‌ترین نسخه مکتوب این اثر، تاریخ کتابت ۱۲۷۰ ق. را دارد، مشخص می‌شود که این اثر بین سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۲۷۰ ق. نوشته شده است.

با بررسی‌ای که در منابع کتاب‌شناسی انجام شد، رضاقلی بن محمدقلی نوری اثر دیگری جز ریاض‌المحبتین ندارد.

### ۱. نویسنده ریاض‌المحبتین

اولین سؤال اساسی درباره این کتاب، این است که این کتاب را چه کسی نوشته است؟ آیا این‌که در برخی منابع کتاب‌شناسی، به‌عنوان اثری از رضاقلی‌خان هدایت طبرستانی<sup>۱</sup> شناخته شده<sup>۲</sup> صحیح است؟ با توجه به متن ریاض‌المحبتین چه اطلاعاتی می‌توان از نویسنده و زندگانی او به دست آورد؟

نخستین فردی که در صحت انتساب ریاض‌المحبتین به رضاقلی‌خان هدایت شک کرده، ایرج‌پور (۱۳۸۹: ۳۲) است. دلیل شک نویسنده مقاله مذکور اختلاف نام پدر مؤلف این کتاب، محمدقلی، با پدر رضاقلی‌خان هدایت، محمدهادی است و این‌که برخی کتاب‌شناسی‌ها که از آثار رضاقلی‌خان هدایت سخن گفته‌اند، از این اثر نامی نبرده‌اند؛ بااین‌حال ایرج‌پور همچنان ریاض‌المحبتین را در شمار یکی از ۳۳ اثر رضاقلی‌خان هدایت آورده است.

نام و نسب نویسنده ریاض‌المحبتین، به تصریح در مقدمه تمام نسخه‌های چاپی و خطی این اثر، «رضاقلی بن محمدقلی نوری» است که با «رضاقلی‌خان هدایت» فقط در نام اشتراک دارد. از این‌رو برای روشن شدن این مسئله، ناگزیریم به بررسی آگاهی‌های متن درباره خود نویسنده پردازیم. اولین مطلب، در مقدمه کتاب و در بیان سبب تألیف کتاب است. مؤلف (در همین کتاب: ۴۳) در آن‌جا پس از ستایش ناصرالدین‌شاه و وزیرش می‌گوید:

۱. برای آگاهی از احوال و آثار او: ایرج‌پور ۱۳۸۹: صص ۱۵-۵۴.

۲. (درایتی، ۱۳۹۱: ۱۷/۳۴۴؛ خان‌بابا مشار، ۱۳۵۱: ۲/۲۷۲۷ و خان‌بابا مشار، ۱۳۴۱: ۳/۲۱۴).

حقیر بی بضاعت و خوشه چین خرمن ارباب معرفت، رضاقلی بن محمدقلی نوری - غفرالله له - که یک‌چند از برای بقای نسل، آیت «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» مداومت نموده و چون مسئلت را اجابت فرمودند، خود را ملامت گرفتیم و [...] دل به داغ نومیدی نهاده، زبان در مقال اهل حال برگشادم تا چون کُمتِ جان به جهان دیگر جهانم<sup>۱</sup> و در رکاب شاهسواران آن میدان پیاده مانم به روزگارم یادگاری بماند؛ مگر به طلب مغفرت اهل دل و دعای خیر کاملی دستم گیرند و عذرم پذیرند.

از این مطالب حداقل سه نکته مشخص می‌شود:

۱. نام مؤلف به روایت تمام نسخه‌های دیده‌شده از ریاض‌المحتبین «رضاقلی» فرزند «محمدقلی» است و با نام پدر رضاقلی خان هدایت که محمدهادی است، متفاوت است. رضاقلی خان هدایت در شرح احوال خود در مجمع‌الفصحا (هدایت، ۱۳۸۲: ۱۷۸۹/۲) که موثوق‌ترین منبع از احوال و روزگار او و به قلم هموست، نام پدر خود را محمدهادی آورده است.

۲. چنان‌که مؤلف ریاض‌المحتبین آورده، دعای زکریاوار او مبنی بر بقای نسل مورد اجابت قرار نگرفته و برای این‌که یادگاری از او بماند، دست به نوشتن چنین کتابی زده است؛ اما رضاقلی خان هدایت، هم صاحب فرزند بوده<sup>۲</sup> و هم صاحب آثار متعدد و مختلف است؛ پس بیان چنین مطلبی از او در مقدمه کتاب بسیار بعید است.

۳. از فحوای عبارات به نظر می‌رسد که نویسنده این اثر در سن کهنولت یا میان‌سالی آن را تألیف کرده است؛ چراکه بیان چنین مطالبی از فردی که جوان و در سن امید و توان است، دور از ذهن است.

علاوه بر این‌ها، به نظر می‌رسد که خطاب اول‌شخص در معدودی از حکایات مندرج در ریاض‌المحتبین، مربوط به زندگی مؤلف آن باشد؛ به‌ویژه حکایت زیر که در ادامه آن، مطالبی در مورد مهر پدر و فرزند در روایات آمده است:

۱. بجهانم (از جهیدن)؛ حرکت دهم.

۲. مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، نوه رضاقلی خان هدایت، در کتابی به نام خاطرات و خطرات (۱۳۲۹) اطلاعاتی درباره خانواده و پدر بزرگ خود، رضاقلی خان، آورده است.



یاد دارم که وقتی پدر را در تربیت‌م اهتمامی تمام بود و می‌فرمود: ای پسر در تحصیل کمال اهمال مکن و مرا در اجابت دعوت حق به خود واگذار تا چون دیده بر هم نهم، خاطر من در خیالت مشوش نباشد. من از کمال نقصان برآشفت‌م و با خود می‌گفتم کاشکی او مرا به کار خود واگذاشتی تا روز و شب گوی چوگان لهو و لعب شوم...

نکته قابل توجه این‌که پدر رضاقلی خان هدایت به گفته خودش (هدایت، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۷۸۹) در سه‌سالگی او فوت شده است و او در سنی نبوده که چنین مواردی را (در صورت وجود) از او به یاد داشته باشد. این نیز قرینه‌ای است بر آن‌که نویسنده ریاض‌المحبتین رضاقلی خان هدایت نیست.

چنان‌که یاد شد، یکی نبودن نام پدر مؤلف با پدر رضاقلی خان هدایت و نیز اشاره به این‌که نویسنده برخلاف رضاقلی خان، پدرش را در سن تربیت دیده و این‌که نویسنده فرزندی نداشته، همگی دلایلی بر یکی نبودن این دو مؤلف است. بنابراین، ریاض‌المحبتین را باید از فهرست آثار رضاقلی خان هدایت بیرون آورد.

## ۲. ساختار کتاب ریاض‌المحبتین

در مورد ساختار و بدنه این کتاب، مؤلف آن (همین کتاب: ۴۳) چنین آورده است:

حکایت و پندی چند را مستقیماً به ریاض‌المحبتین کردم تا ارباب قال و اصحاب حال را در استماع و ملاحظه آن ملالی نباشد و آن را یک مقدمه و دو مقاله است.

به‌طور کلی مؤلف بنای ریاض‌المحبتین را بر یک مقدمه و دو مقاله گذاشته است. البته پیش از مقدمه، خطبه‌ای آورده که شامل حمد خدا، ستایش پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع)، ستایش شاه وقت (ناصرالدین شاه قاجار) و وزیر او (بدون ذکر نام او که احتمالاً منظور او محمدتقی فراهانی، ملقب به «امیرکبیر» بوده) است. پس از آن، سه بخش اصلی اثر آمده که جزئیات آن‌ها بر این مطالب استوار است:

الف) مقدمه: در عشق و اهمیت آن و تقسیم محبت انسان به دو قسم:

۱. محبت الهی؛ ۲. محبت دنیایی.

سپس تشریح قسم دوم محبت بر سه نوع زیر:

نوع اول: «محبت عام بر تمام ذرات ممکنات، به جهت نسبتی که با حضرت عزّت دارند»؛

نوع دوم: «محبت دوستان خاص خدا و مقربان درگاه کبریاست که حق تعالی را بدان‌ها خصوصیت و محبتی دیگر است و هر که را در آن بزم تقرّب بیشتر، سزاوار دوستی بیشتر است»؛

نوع سوم، «دوستی حق تعالی جلّ و علاست که برترین مقام محبت و دارای این صفت مقرب‌ترین درگاه احدیت است» که در نتیجه، سزاوار محبت به حقیقت خداوند است.

مقدمه در عشق و اهمیت آن و بیان انواع محبت انسان  
ب) مقاله اول: «در مذمت محبت دنیا و مافیها که موجب کفر و نفاق و شرک و شقاق است»، همراه با ۲۶ حکایت و ۱۷ تمثیل؛

ج) مقاله دوم: در بیان محبت ممدوح که خود مشتمل بر سه باب است:  
باب اول: در مَحَمَدَت محبت دنیا و مافیها لله تعالی که صفت اولیا و سیرت اصحاب صفات است. مشتمل بر ۲۷ حکایت.

باب دوم: در صفت محبت اولیای خدا و مقربان درگاه کبریا که جوهر ایمان و خلاصه امکان و اکسیر فلزات ذات و محک طاعات ممکنات است. مشتمل بر ۱۴ حکایت.

باب سوم: در صفت محبت حق تعالی و عشق حقیقی که معنای اخلاص و مایه اختصاص انبیا و اولیاست. مشتمل بر ۲۹ حکایت و یک حکمت.

### ۳. چاپ‌ها و نسخه‌های موجود از ریاض‌المحبتین

پیشتر هیچ پژوهشی ریاض‌المحبتین و نویسنده آن را معرفی نکرده و نگارنده این سطور نیز علی‌رغم جست‌وجوی بسیار، جز مطالبی پراکنده در فهرست نسخه‌های خطی و چاپی، مطلبی در مورد ریاض‌المحبتین و احوال نویسنده آن نیافته است. فهراس و کتاب‌شناسی‌های آثار خطی و چاپی نشان می‌دهد که کهن‌ترین رونویس موجود از ریاض‌المحبتین، همان چاپ سنگی مورخ ۱۲۷۰ ق. است. از دیدگاه درستی متن نیز این چاپ بر دیگر چاپ‌ها و

نسخه‌های اثر برتری دارد. بنابراین، توصیف چاپ‌های اثر را مقدم بر نسخه‌های آن آورده‌ایم:

### الف) چاپ‌های موجود از ریاض‌المحتبین

در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی (خان‌بابا مشار، ۱۳۵۱: ۲/۲۷۲۷) فقط چاپ سنگی مورخ ۱۳۱۴ق از این اثر شناسایی شده که در تبریز به چاپ رسیده و کاتب آن ناشناس است؛ اما با جست‌وجوهایی که داشتیم سه چاپ دیگر نیز به دست آمد که یکی از آن‌ها مورخ ۱۲۷۰ق. - اساس چاپ کنونی - است.

مشخصات چاپ‌های موجود از این قرار است:

- چاپ سنگی به خط محمدرضا کلهر، که در سال ۱۲۷۰ق. چاپ شده و در ادامه، مفصل از آن سخن رفته است؛

- چاپ سنگی به کتابت کربلایی محمدحسین در سؤال ۱۲۹۸ق. که با بررسی‌های نگارنده مشخص شد چاپ مورخ ۱۲۹۸ق. کپی پراشکالی از روی چاپ مورخ ۱۲۷۰ق. است؛ لذا در چاپ کنونی از آن استفاده نکردیم؛

- چاپ سنگی بدون نام کاتب که در سال ۱۳۱۴ق. در تبریز چاپ شده است؛

- چاپی بدون نام مصحح که در سال ۱۳۷۶ش در انتشارات بقیة‌الله قم چاپ شده است. این چاپ خارج از استانداردهای تصحیح منتشر شده و بی‌ذکر نسخه یا چاپ سنگی مورد استفاده و با مقدمه‌ای نیم‌صفحه‌ای منتشر شده است.

### ب) نسخه‌ها

در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (درایتی، ۱۳۹۱: ۱۷/۳۴۴) مشخصات ده نسخه خطی از ریاض‌المحتبین آمده است که شامل موارد زیر است:

- نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۸۷۲۹/۱ به کتابت عباسقلی بن مشهدی رمضان طالش، بدون تاریخ (قرن ۱۳)؛

- نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۳۸۶۷ به کتابت محمدرفع بن محمدحسن گرگانی، به تاریخ شنبه ۸ رمضان ۱۲۹۵ق. در تبریز؛

- نسخه خطی شماره ۸/۸۳۵ طباطبائی مجلس، بدون نام کاتب، به تاریخ ۱۳۱۴ق. (این نسخه مجموعه چند رساله است که آخرین آن «انتخاب از ریاض المحتین» است و به نظر می‌رسد علاوه بر انتخاب از بخش اعظم این کتاب، در مواردی رونوشت دیگری از این کتاب است، که البته ریاض المحتین مورد توجه این چاپ، به نثری ساده‌تر و روان‌تر از آن نوشته شده است)؛

- نسخه شماره ۳۳۰ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به کتابت محمود بن ملا علی محمد قاضی عسکر، به تاریخ سه‌شنبه ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲۸۷ق. در توس؛  
- نسخه شماره ۷۲۰۰ کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم، به کتابت حسن بیگ، به تاریخ ۶ محرم ۱۳۰۹ق؛

- نسخه شماره ۳۷۳۸ کتابخانه مسجد اعظم قم به کتابت محمد تفرشی به تاریخ رمضان ۱۳۱۳ق؛

- نسخه شماره ۴۰۲ کتابخانه مسجد اعظم قم، بدون نام کاتب و بدون تاریخ؛  
- نسخه شماره ۴۹۸ کتابخانه نوربخش در تهران، بدون نام کاتب، به تاریخ چهارشنبه ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ق؛

- نسخه شماره ۴۶۲ کتابخانه نوربخش در تهران، به کتابت حبیب‌الله بن زین‌العابدین، به تاریخ ۱۳۴۵ق؛

- نسخه شماره ۸۲۳۷-۵۶/۸۷، بدون نام کاتب، به تاریخ پنجشنبه ۱۸ شعبان در گرگان.

#### ۴. نسخه‌ها و چاپ‌های مورد استفاده در این تصحیح

چاپ سنگی به خط محمدرضا کلهر: محمدرضا کلهر از خوش‌نویسان بنام قاجار بود که در کنار کتابت، به کار آموزش خوش‌نویسی نیز اشتغال داشت؛ چنان‌که مدتی ناصرالدین‌شاه قاجار نیز از او تعلیم خط می‌گرفت (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۳: ۴۰). چاپ سنگی ریاض المحتین به خط محمدرضا کلهر در سال ۱۲۷۰ق. چاپ شده و مطابق منابع کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، قدیمی‌ترین متن موجود از ریاض المحتین است که حتی از

نسخه‌های موجود اثر نیز کهن‌تر است. لذا اصحّ نُسخ برای مراجعه و آگاهی از مطالب مندرج در ریاض‌المحتبین به شمار می‌رود. بنابراین در این تصحیح، مبنا و اساس قرار داده شد و در مواردی که ناچار به ضبط متن، از نسخه‌های دیگر بود، از این چاپ با نشانه «م» در حاشیه یاد شده است.

این نسخه در ۲۴۸ صفحه و دارای ۲۱ تصویر است. بایسته یادکرد این‌که چاپ سنگی این اثر به خط محمدرضا کلهر (۱۲۴۵-۱۳۱۰ق.) می‌تواند زوایایی از اهمیت این اثر در زمان مؤلف را نشان دهد؛ هرچند شمار کتاب‌هایی که محمدرضا کلهر چاپ سنگی کرده، اندک است<sup>۱</sup>. به‌هرروی کتابت این اثر به خط یکی از مشهورترین خوش‌نویسان قاجار، در کنار چاپ سنگی دیگر این اثر و نسخه‌های خطی متعدد آن، نشان‌دهنده توجه و به‌نوعی اقبال خوانندگان آن عصر به این متن است.

نسخه شماره ۳۳۰ دانشگاه تهران: این نسخه به خط محمود بن ملا علی محمد قاضی‌عسکر مورخ سه‌شنبه ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲۸۷ قمری و در توس کتابت شده است. این نسخه بعد از نسخه اساس، قدیمی‌ترین نسخه موجود از ریاض‌المحتبین است، در ۱۹۰ برگ ۱۱ سطری. اختلاف آن با نسخه اساس، با نشانه «د» در حاشیه ذکر شد.

نسخه شماره ۱۳۸۶۷ کتابخانه مجلس، این نسخه به خط محمدرافع بن محمدحسن گرگانی مورخ شنبه ۸ رمضان ۱۲۹۵ قمری در تبریز کتابت شده است. در ۱۲۷ برگ ۱۴ سطری. اختلاف آن با نسخه اساس با نشانه «س» در پانویس ذکر شد.

## ۵. تصویرهای مندرج در چاپ کلهر

چنان‌که گفته شد، چاپ سنگی کلهر دارای ۲۱ تصویر است که از نقاش آن‌ها نیز اطلاعی به دست نیامد و در هیچ‌یک از تصویرهای اردی از امضای وی یافت نشد. اما در مورد کیفیت این تصویرها باید به نکاتی اشاره کنیم:

۱. دو نسخه خطی به خط کلهر در فهرست دست‌نوشت‌های فارسی (درایتی ۱۳۸۹: ۷/ ۶۸۶ و ۱۲۶۷) معرفی شده و شماری از آثار خطوط چاپی وی را عباس اقبال آشتیانی در مجله یادگار (۱۳۲۳: ش ۷/ ۴۲) معرفی کرده است. مقاله یادشده نشان می‌دهد که توجه کلهر به چاپ‌های سنگی بیش از کتابت نسخه‌ها بوده است. به احتمال بسیار سرعت تکثیر و سهولت دسترسی مخاطب به کتاب مورد توجه او بوده است.

تصویرها کاملاً مناسب با حکایت‌ها نقش شده‌اند؛ مثلاً در حکایت خرگوشی که گوش خود را شاخ می‌پنداشت، گوش خرگوش به‌عمد کمی بزرگ‌تر از معمول و به حالت ایستاده، مشابه شاخ، ترسیم شده است (تصویر ۱). در همان نقاشی، دقت و ظرافت در طرح گل‌ها و پستی و بلندی زمین شایان توجه است.

نقاش در نشان دادن قومیت‌های مختلف نیز دقت ویژه‌ای داشته و با ایجاد تمایز در مدل لباس و کلاه افراد، تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی افراد را نشان داده است؛ مثلاً در تصویر مربوط به حکایت آن یهودی که خانهٔ مسلمانی را اجاره کرد و پس از مدتی ادعای مالکیت آن را کرد (تصویر ۴)، شخص یهودی، قاضی و مسلمان از طرز لباس و کلاهشان شناخته می‌شوند. مرد یهودی با کلاه سیلندر، لباس نظامی و شلوار، همانند پوشش فرستادگان و مستشاران فرنگی تصویر شده است. خانواده او در پس‌زمینهٔ نقاشی نیز لباس و کلاه‌های فرنگی دارند؛ اما فرد مسلمان، با کلاه بلند بدون لبه، قبای بلند، و قاضی با لباس روحانیت و عمامه تصویر شده‌اند.

در حکایت درویشی که صلاهی نمک‌فروشی زده، به دربار سلطان محمود رفت نیز دقت در انتخاب لباس افراد لحاظ شده است. البته تصویر چهارزانوی سلطان محمود بر تخت (تصویر ۱۷) این تصویر منسوب به فتح‌علی شاه را به یاد می‌آورد:



تصویر فتح‌علی شاه قاجار؛ اثر مهرعلی نقاش؛ ۱۸۱۳م؛ موزه ارمنستان

در حکایات مربوط به واقعه عاشورا وقتی «زَعْفَر جَنّی» با سپاه خود به یاری امام می‌آید، جنیان با سُم و ظاهری شبیه حیوان تصویر شده‌اند (تصویر ۱۹). چهره امامان نیز در این تصاویر به صورت پوشیده و با هاله‌ای از نور به شکل خورشید نشان داده شده و فرزندان حضرت همراه با تاج و شبیه شاهزاده‌ها تصویر شده‌اند که احتمالاً نقاش خواسته تا بزرگی قدر و منزلت آن‌ها را با بزرگ‌تر تصویر کردن شمایلشان و همسان‌سازی ظاهری آنان با شاهزادگان نشان دهد و در همان تصویر و همچنین تصویرهای بعد از آن (تصویرهای ۲۰ و ۲۱) دشمنان بسیار کوچک‌تر از افراد دیگر تصویر شده‌اند که احتمالاً نقاش خواسته تا کوچکی قدر و منزلت آن‌ها را با کوچک کردن تصویرشان نشان دهد.

#### ۶. ویژگی‌های زیبایی ریاض‌المحبتین

رضاقلی از نویسندگان دوره قاجار است و در دوره‌ای می‌نویسد که نثر از مغلق‌گویی و مُطَنب‌نویسی، در حال بازگشت به سمت نثری نسبتاً ساده و روان است؛ هرچند نثر او کاملاً از این نوع مغلق‌نویسی و اطناب خالی نیست و در عین بیان ساده، نمونه‌هایی از اطناب نیز در آن دیده می‌شود.

رضاقلی همچنین کوشیده تا با ایجاد تناسب در موسیقی لفظی کلمات، نثری مسجع و موزون خلق کند. برای تحقق این امر گاهی به واژه‌سازی روی آورده یا از واژه‌سازی دیگران بهره برده است. بنابراین کلماتی را به کار برده که به ندرت در متون نظم و نثر فارسی دیده می‌شود. برای نمونه: برای ایجاد فضای موسیقایی و جناس مطرّف با «شبان»، به جای «امشب»، کلمه «امشبان» را به کار برده است: «چه شود که امشبان را با این شبان به سربری...» (همین کتاب: ۱۲۶). البته این واژه ساخته رضاقلی نیست و نمونه‌هایی از کاربرد آن در مثنوی (مولانا، ۱۳۶۳: ۴۹/۲) آمده است:

«شه شبانگه باز آمد شادمان / کامشبان حمل است و دورند از زنان»

در ریاض‌المحبتین همچنین احتمالاً به قیاس از خجل، از «بخل»، «بخالت» و از «سفر»، «سفارت» ساخته شده است؛ مثلاً «شبان برآشت و گفت: منع دیگران از خوان غیربخالت است و دلیل ضلالت» (همین کتاب: ۱۲۷) یا «تاجری در سفارت دریا مهارتی داشت» (همین کتاب: ۱۲۱).

نمونه دیگر از واژه‌های ساخته رضاقلی در ریاض‌المحبتین (همین کتاب: ۹۹) در به همراه آوردن «موش»، «زاغ» و «جغد» با «ک» تحجیب یا تصغیر و نشانه «ان» جمع است: «گفت: ای موشکان دنیاطلب و ای ناقصان بی‌ادب...». نمونه دیگر از واژه‌سازی‌های رضاقلی، با استفاده از پسوند «آسا» و «سا» (هر دو به معنای «شبهه و مانند») برای ساختن کلمه مرکب است، مانند «هلاک‌آسا» (همین کتاب: ۲۱۹).

یکی از ویژگی‌های زبانی نثر رضاقلی در ساختن واژه‌های مرکبی مانند: «معجزیان» (همین کتاب: ۱۷۲ و ۲۲۵)، «میمنت‌لزوم» (همین کتاب: ۱۷۰)، «ظلمت‌اساس» (همین کتاب: ۱۶۳)، «دوزخ‌خوی» (همین کتاب: ۲۶۲)، «وافی‌هدایه» (همین کتاب: ۱۷۶) و «محبّت‌ذخایر» (همین کتاب: ۱۴۴) است که از آن‌ها در این ترکیب‌ها استفاده کرده است: «زبان معجزیان»، «قدوم میمنت‌لزوم»، «فرقه ظلمت‌اساس»، «آیه وافی‌هدایه» و «خاطر محبت‌ذخایر».

همچنین استفاده از ترکیب‌های خاصی که در متون این دوره کمابیش به کار رفته است، مانند: «جناب ختمی‌مآب» (همین کتاب: ۱۷۵ و ۲۰۱) و «جناب رسالت‌مآب» (همین کتاب: ۴۶) که از القاب حضرت محمد (ص) است، «جناب خلّت‌مآب» (همین کتاب: ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۲) که لقب حضرت ابراهیم (ع) است، «جناب جلالت‌مآب» (همین کتاب: ۴۲) که خطاب به وزیر وقت به کار رفته، «جناب سیادت و سعادت‌مآب» (همین کتاب: ۲۶۵) که خطاب به استاد دارالطباعه به کار رفته، «شاه ولایت‌پناه» و «شاه لوکشف» (همین کتاب: ۴۷، ۱۶۹ و ۱۱۳) که از القاب حضرت علی (ع) است.

اما گاهی ترکیب‌های حشوی نیز ساخته است. برای نمونه: «احول» که به معنای «لوج و دوین» است را همراه با «دوین» به صورت ترکیب آورده؛ در حالی که نیاز به آوردن این دو مترادف و هم‌معنا در کنار یکدیگر نیست (همین کتاب: ۱۸۳): «احول دوین را در مجمع محبتین راهی نیست».

استفاده از واژه‌هایی که امروز منسوخ شده‌اند و به ندرت در فرهنگ‌ها به کار رفته، مثل «بالاندن» (همین کتاب: ۵۷) به معنای رشد و نمو دادن و «چهارموجه» (همین کتاب: ۱۲۲) به معنای گرداب.



در ریاض‌المحتبین از «به‌توسط» به‌جای «به‌وسیله» یا «به‌یاری» استفاده شده است (همین کتاب: ۱۶۴ و ۱۸۶): «خوشا آنان که دست تولای خود را به‌توسط اولیا بر دامن کبریا زده» و یا «سلام و پیام دوست به‌توسط آن‌ها رسد».

## ۷. سبک نگارش ریاض‌المحتبین

در مورد سبک نگارش رضاقلی موارد زیر به‌ویژه در نثر او دیده می‌شود:

### ۷-۱- کاربرد بلیغ آیات و احادیث

به‌کارگیری آیات و احادیث در ریاض‌المحتبین به‌گونه‌ای است که در بیشتر موارد با متن نویسنده درهم آمیخته و جزء جدایی‌ناپذیر کلام او شده است. این شیوه، بنابر نظر بلاغیان، بلیغ‌ترین استفاده از آیات و احادیث است. رضاقلی گاهی بخشی از یک آیه و گاهی تنها یک یا چند کلمه از یک آیه را برگزیده، به مقتضای کلام، اثر خود را زینت داده است؛ مثلاً در جمله زیر، فرازهایی از آیه ۶۹ سورة عنکبوت را آورده و تضمین کرده است:

هر روان کوی لقا را به رموز ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ کوشش آموز و گم‌گشتگان راه فنا

را به دلیل ﴿لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا﴾ مشعله افروز [فرموده]. (همین کتاب: ۳۹)

یا به احادیثی مانند «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ»، «مَا عَبْدَنَّاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» و «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسَعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» این‌گونه اشاره و اقتباس کرده است (همین کتاب: ۴۰):

خداوند بنده‌آرایِ «لَوْلَاكَ» و بنده خداوندستایِ «مَا عَرَفْنَاكَ». پیشوای حقیقتِ «لِي مَعَ اللَّهِ»...

گاهی کلام رضاقلی رنگ‌وبوی قرآنی گرفته و با استفاده از اشاره‌های قرآنی تعبیر جدیدی را ارائه کرده است. اشاره‌های قرآنی مانند «شجرة ملعونه» (همین کتاب: ۸۰)، «شجرة خبيثة» (همین کتاب: ۷۱)، «شجرة مبارکه» (همین کتاب: ۶۲)، «دارالسلام» (همین کتاب: ۹۱)، «دارالبوار» (همین کتاب: ۱۶۳)، «سحر مُبین» (همین کتاب: ۱۲۷)، «بئس القرین» (همین کتاب: ۷۸)، «بئس الشراب» (همین کتاب: ۱۶۴)، «بضاعت مُزجات» (همین کتاب: ۲۱۷)، «عذاب الیم» (همین کتاب: ۴۹)، «عذاب شدید» (همین

کتاب: ۷۸) و «ضَلالٌ بَعِيدٌ» (همانجا). به این گونه اشاره‌ها در پانویس اشاره شده است و در انتهای کتاب، نمایه آیات و احادیث به صورت مستقل آمده است.

## ۷-۲- استفاده از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی

مؤلف ریاض‌المحتبین بر امثال و حکم فارسی و عربی اشراف درخوری داشته و در لابه‌لای کلام خود، به تناسب از آن‌ها بهره گرفته است. در مواردی ضرب‌المثل را عیناً یا با تغییری بسیار اندک آورده است؛ مثلاً ضرب‌المثل «از کوزه همان برون تراود که در اوست» را در مصرع‌های چنین به نظم آورده است: «پس ز کوزه آن تراود که در اوست» (همین کتاب: ۱۸۲) یا این بیت از مؤلف: «ما که دردادیم تن در راه دوست/ بر سرِ ما هر چه می‌آید نکوست» (همین کتاب: ۲۶۲) که اشاره به ضرب‌المثل «هر چه از دوست رسد نیکوست» دارد. بیت «چون بنوشید آب سرد ای دوستان/ فیل را یاد آید از هندوستان» از رضاقلی (همین کتاب: ۲۴۷) ضرب‌المثل «فیل کسی یاد هندوستان کرد» را به یاد می‌آورد. یا «کار امروز به فردا می‌فکن» در نثر رضاقلی (همین کتاب: ۱۱۵) و «یک شب، هزار شب نیست» در بیت «هرچند کلبه من جای تو نوش لب نیست/ با ما شبی به روز آر یک شب، هزار شب نیست» (همین کتاب: ۶۸).

اما در مواردی ضرب‌المثل را به زبان خود بازآفریده و مفهوم را حفظ کرده است؛ مثلاً ضرب‌المثل «طلا که پاک است، چه منتش به خاک است» را چنین قلمی کرده است: «طلای پاک به آرایش خاک، نقصانی به هم نرساند» (همین کتاب: ۱۹۹).

در مواردی نیز از ابیات مثل‌شده دیگران استفاده کرده است؛ مانند: «گندم از گندم بروید جوز جو» (همین کتاب: ۱۴۰)، «عاقبت جوینده، یابنده بود» (همین کتاب: ۲۱۸) و «هر کسی را جفت کرده عدل حق/ پیل را با پیل و بق را جنس بق» (همین کتاب: ۶۷) در ابیات مولانا و بیت «رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست/ می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست» (همین کتاب: ۲۵۳) که در فرهنگ امثال سخن (انوری، ۱۳۸۴: ۵۷۰/۱) و داستان‌نامه بهمنیاری (احمد بهمنیار ۱۳۶۱: ۲۹۶) بدون ذکر نام شاعر آمده است.

از ضرب‌المثل‌های عربی به کاررفته در ریاض‌المحتبین نیز این موارد را می‌توان برشمرد: «الْمَجَازُ قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ» (همین کتاب: ۴۹، ۱۰۲)، «كُلُّ سِرٍّ جَاوِزُ الْاِثْنَيْنِ شَاعٍ» (همین کتاب: ۸۴)، «الْأَقْرَبُ يَمْنَعُ الْأَبْعَدُ» (همین کتاب: ۱۱۲)، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ

دَلَّ» (همین کتاب: ۱۴۰)، «القلب یهدی إلى القلب» (همین کتاب: ۱۴۷)، «خیر الامور اوسطها» (همین کتاب: ۱۲۳)، «ضَرْبُ الْحَبِيبِ رَاحَةً» (همین کتاب: ۱۴۸) و «الْمَرْءُ مَعَ مَا أَحَبَّ» (همین کتاب: ۱۷۹).

### ۷-۳- انواع سجع و جناس

انواع سجع و جناس و به عبارتی تلاش برای ایجاد موسیقی لفظی و نثری آهنگین از طریق به‌کار بردن انواع آرایه‌های لفظی و ایجاد تناسب بین الفاظ، از برجسته‌ترین آرایه‌هایی است که در ریاض‌المحّین به‌کار رفته است. برای نمونه: در عبارت زیر جناس مرکب «شهریار» و «شهر یار»، «سردار» و «سر دار» و تضمین‌المزدوج با ایجاد سجع در «گریخته» و «آویخته» و همچنین سجع متوازی و جناس «تخت» و «بخت» ایجاد موسیقی لفظی کرده است:

فرداست که هر شهریاری به شهر یاری گریخته است و هر سرداری بر سر داری آویخته؛ اما درویش را هر پوستی تخت است و هر دوستی بخت. (ریاض‌المحّین همین کتاب: ۶۱)

همچنین با ایجاد جناس و سجع در «کاسد» و «فاسد» و سجع در «سر مست» و «پابست»، جناس اشتقاق در «عاشق»، «معشوق» و «عشق» و جناس شبه‌اشتقاق در «کشش» و «کوشش» در عبارت زیر:

پس بازار حسن بی‌خردار عشق کاسد است و کوشش این، بی‌کشش آن فاسد.  
عاشق و معشوق هر دو از باده عشق سرمستند و به کمند محبت یکدیگر پابست.  
(همین کتاب: ۱۴۷)

### ۷-۴- اضافه استعاری و تشبیهی

ساخت ترکیبات اضافی بلیغ مانند اضافه استعاری و تشبیهی، از دیگر آرایه‌های پربسامد ریاض‌المحّین است. برای نمونه در عبارت زیر:

ای عزیز! نقود جان و جهان را در اتباع محبت آن حضرت در باز که در چهاربازار امکان، کالایی گران‌بهارتر از آن توان یافت و دیبای دین را بی‌تاروپود ولایتش نشاید بافت. (همین کتاب: ۱۶۱)

## ۵-۷- تناسب و تضاد

آرایهٔ بدیعی تناسب و تضاد نیز در این کتاب، فراوان به کار رفته است. برای نمونه: با ایجاد تناسب با آوردن اصطلاحات نرد و شطرنج به موارد زیر اشاره می‌شود:

خسرو خاور را به خطاب ﴿هَذَا زَيْي هَذَا أَكْبَرُ﴾ در ششدر شرمندگی بندگی انداخته، قوم را به ملاعبت، مات کعبتین جمال او ساخت و چون مهر انور ناپدید گردید، مُهرهٔ مهرش برچیده، گفت: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (همین کتاب: ۵۵)

نرد دل را به ششدر استدراج انداخته، مُهرهٔ مهر دین درباخته است. (همین کتاب: ۹۱)

## ۶-۷- حس آمیزی

یکی دیگر از راه‌های ایجاد موسیقی معنوی، آوردن لغات مربوط به حس‌های مختلف در کنار یکدیگر است و مؤلف ریاض‌المحتبین از این آرایه نیز بهره برده است؛ مثلاً در «تورا از این لاف گزاف سود و مقصودی به جز محبت جان شیرین و پنیر شور نیست» (همین کتاب: ۱۰۰).

## ۷-۷- ایهام

در ریاض‌المحتبین نمونه‌هایی از ایهام، به‌ویژه با نام برخی از کتاب‌ها آمده است؛ مثلاً «نان و حلوا» در عبارت «اکنون به امید نان و حلوائی، کشکول بهایی را مطالعه می‌کند» (همین کتاب: ۸۷) همچنین نام منظومه‌ای از شیخ بهایی است که در اینجا با اثر دیگر او یعنی کشکول، ایهام تناسب دارد. رضاقلی ایبانی را به تقاریق از این کتاب نقل کرده است.

همچنین ایهام به خمس، مخزن‌الاسرار نظامی و مطلع‌الانوار امیرخسرو دهلوی در عبارت «طغرای منقبتش شاهبیت پنج دفتر است و مُنکِر ولایشش، به همهٔ آیات کافر ... مخزن اسرار «مَنْ عَرَفَ» و مطلع انوار «لَوْ كُثِفَ» (همین کتاب: ۴۱).

## ۸-۷- کنایه

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی ریاض‌المحتبین استفاده بسیار از تعبیرهای کنایی است، که در انتهای کتاب، نمایهٔ آن به‌صورت مستقل آمده است. اما برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«بازار چیزی کاسد بودن» (همین کتاب: ۱۴۷)؛ «کوس چیزی را فروکوفتن» (همین کتاب: ۱۶۵) و «نرد محبت باختن» (همین کتاب: ۷۶).

#### ۷-۹- تلمیح

برای نمونه: «گوسالهُ زَرین» در عبارت زیر تلمیح به گوساله‌ای از جنس طلا دارد که سامری در نبود حضرت موسی (ع) ساخت و بنی‌اسرائیل را به پرستش آن دعوت نمود:

نقد دل را به عقد شاهد آب و گل صرف نمودن و گوسالهُ زَرین را به جای رب‌العالمین ستودن کار منافقان است، نه شعار مؤمنان. (همین کتاب: ۵۴)

همچنین «دولت قارون» در عبارت زیر که داستان قارون و به خاک رفتن خود و ثروت بسیارش را به یاد می‌آورد:

دولت قارون را از زیر خاک برآوردی؟ (همین کتاب: ۱۲۱)

#### ۸. سروده‌های مؤلف

در ریاض‌المحبتین شعرهای بسیاری عمده‌تاً در قالب مثنوی از مؤلف، ذیل عبارت «لمؤلفه» آمده است. اشعار او هرچند از حیث مرتبۀ شعری، متوسط است، ویژگی ارزشمندش این است که اغلب مناسب حال، ضمن حکایات و از زبان شخصیت‌های حکایات آمده است. به نظر می‌رسد که برخی از این اشعار فقط برای آن حکایت خاص سروده شده و جامه‌ای دوخته‌شده بر تن همان حکایت باشد؛ مثلاً در حکایت خرگوشی که گوش خود را شاخ پنداشت و با گوزن و کرگدن الفت داشت، از زبان خرگوش آمده: «مرا نسبت مده با هر که جانی در بدن دارد / چه می‌ماند به خرگوش آن‌که شاخ کرگدن دارد» (همین کتاب: ۶۴) یا در حکایت غوکی که از جست‌وخیز طرب‌انگیز موش خوشش آمده، غوک از آب بیرون می‌آید و به موش می‌گوید: «ای که در باغ نکویی چو تو دلجویی نیست / خوش‌تر از قد تو سروی به لب جویی نیست / می‌کند چشم تو جادویی دل‌بردن من / و نه این طرز نگه شیوه‌آهویی نیست» (همین کتاب: ۶۸).

در پایان کتاب نیز اشعاری از مؤلف درباره‌ی واقعه‌ی عاشورا آمده است که در زمره‌ی پرسوزوگدازترین اشعار عاشورایی قرار می‌گیرد و بیانگر احساسات و اعتقادات راسخ نویسنده‌ی ریاض‌المحبتین به خامس‌آل‌عبا (ع) و یاران باوفای اوست.

همچنین برخی سروده‌های مؤلف، ترجمه فارسی منظوم از آیات قرآن، مناجات خمس عشر از امام سجاد(ع)، تفسیر کهیعیص و برخی ادعیه ذکرشده در متن است.

#### ۹. تأثیرپذیری مؤلف از مثنوی مولانا

از دیدگاه کمتی، بخش عظیمی از اشعاری که پس از سروده‌های مؤلف در این کتاب آمده، از مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است که ذیل نام «مولوی» آمده است (حدود ۶۲۰ بیت). غلبه اشعار نویسنده ریاض‌المحبتین و مثنوی مولوی در این کتاب چشم‌گیر است. این ابیات از آغاز تا بخش‌های پایانی، همسو با هم و به صورت چند بیت از مولوی و چند بیت از رضاقلی در لابه‌لای نثر گنجانده شده و به‌ندرت اشعاری از دیگر شاعران آمده است، که در ادامه به آن‌ها نیز خواهیم پرداخت. این روند تا اواخر باب سوم از مقاله دوم ادامه می‌یابد و از آنجا سر رشته کلام به دست سخن منظوم می‌افتد و دیگر چندان خبری از نثر نیست. در آن بخش، چند بیت از مثنوی معنوی و ابیات بسیاری از رضاقلی آمده است و مانند مناظره‌ای گردیده که در یک طرف آن، رضاقلی و سروده‌هایش قرار دارد و در سوی دیگر، مولانا و ابیات مثنوی و داستان سوزناک عاشورا است.

در ریاض‌المحبتین به اشعاری که سروده خود مؤلف یا مولانا جلال‌الدین بلخی بوده، تصریح شده است. جدای از این دو، یک بار از «شیخ» نامی یاد کرده و بیتی از گلستان را به دنبالش آورده که معلوم است منظورش شیخ اجل، سعدی شیرازی است. یک بار هم ابیاتی از نان و حلوی شیخ‌بهایی را ذیل نام «بهایی» آورده است. باقی اشعار بدون ذکر نام سراینده، ذیل عبارت «بیت» و «رباعی» آمده، که ممکن است برای حفظ ساختار مناظره‌ای ابیات مثنوی در ریاض‌المحبتین باشد.

در ریاض‌المحبتین به‌ندرت بیت یا مصرع‌ای از مولانا نقل شده که نام شاعرش نیامده باشد؛ مانند مصرع: «قدر {مولانا: حد} خود بشناس بر بالا میر» (مولانا، ۱۳۶۳: ۱۵۳/۳).

تأثیرپذیری رضاقلی از مولانا در ریاض‌المحبتین، تنها در ذکر ابیاتی از او نیست؛ بلکه حکایات او در باب اول نیز رنگ‌وبوی مثنوی را دارد. این اقتباس‌ها گاه ساختار و پیرنگی یکسان با حکایات مثنوی دارد؛ مانند حکایت «خواج‌های که غلامی زشت و دختری

نیک‌سرشت داشت و چون به حد کمال رسید، او را به جوانی از اعیان آن بَلَد نامزد کرد» از دفتر ششم. مثنوی (مولانا، ۱۳۶۳: ۲۸۵/۳)، بدون تغییری در ساختار حکایت در ریاض‌المحتبین آمده است (همین کتاب: ۱۱۱). گاهی هم اقتباس کامل نیست و ساختار حکایت تغییر یافته است؛ مانند حکایت «عربی که در بیابان با سگی شادان بود و بر مرده‌ای گریان» در ریاض‌المحتبین (همین کتاب: ۷۶)، که با حکایت «آن اعرابی که سگ او از گرسنگی می‌مرد و انبان او پر نان بود و دریغش می‌آمد لقمه‌ای از انبان به سگ دهد» در مثنوی (مولانا، ۱۳۶۳: ۳۲/۳) شباهت دارد؛ با این تفاوت که در ریاض‌المحتبین مرد، انبان نان را برای خود و سگش نگه داشته و دوست را آن‌قدر دوست نداشته که نان‌ش دهد (و در آخر هم از زبان مرد ناصح می‌گوید: «وان سگی را کُت بُود بُنش القرین / دوست‌تر می‌داری از یاری چنین) و اشک را که رایگان است، تاراش می‌کند؛ درحالی‌که در حکایت مولوی سگِ مرد است که از گرسنگی می‌میرد و مرد عرب دریغش می‌آید به او نان دهد.

#### ۱۰. تأثیر‌پذیری مؤلف از سعدی شیرازی

به نظر می‌رسد رضاقلی بعد از مثنوی مولانا بیشترین تأثیر را از سخنان سعدی شیرازی پذیرفته است؛ مثلاً در تمثیل خری که نعش مهتری را می‌برد (همین کتاب: ۸۵-۸۷) عبارت «نظر نمی‌کرد، الاّ به سفاهت و قدم نمی‌نهاد، مگر به کراحت» آمده است (همین کتاب: ۸۶) که عبارت سعدی در حکایتی از باب هفتم گلستان (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۶۴) را به یاد می‌آورد که فرموده است: «سخن نگویند الاّ به سفاهت و نظر نکنند الاّ به کراحت». همچنین در پایان تمثیل موشی که در خیک پنیر بود (همین کتاب: ۹۸-۱۰۱) عبارت «قومی که به کسوت درویشان و نه بر صفت ایشانند...» (همین کتاب: ۱۰۰) آمده، که یادآور جمله‌ای دیگر از همان حکایت گلستان (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۶۲) است، که «یکی در صورت درویشان نه بر صفت ایشان در محفلی دیدم نشسته». عبارت «هر وجودی از جود اوست و خلقت دوست همه نیکوست؛ خاصه بنی‌نوع بشر که اجزای یکدیگرند» از رضاقلی (همین کتاب: ۱۳۵) نیز یادآور بیت مشهور سعدی در باب اول گلستان (سعدی، ۱۳۸۴: ۶۶) است، با مصراع «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند». جمله «محبوبی که دیر نپاید

دوستی را نشاید» از رضاقلی (همین کتاب: ۵۵) یادآور جمله «هرچه نباید، دل بستگی را نشاید» در دیباچه گلستان (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۴) است.

جمله «از آنجا که دو پادشاه به یک کشور نگنجند، دو محبت نیز به یک دل جمع نتواند شد» از رضاقلی (همین کتاب: ۷۵)، یادآور این جمله از باب اول گلستان (سعدی، ۱۳۸۴: ۶۰) است: «ده درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند». جمله «علم آموختن، از مال اندوختن بهتر است، زیرا که چشمه‌ای است زاینده و دولتی پابنده» از رضاقلی (همین کتاب: ۸۷)، یادآور این جمله از باب هفتم گلستان (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۴) است: «هنر چشمه زاینده است و دولت پابنده» یا بیت «ای آسمان بیند در صبح بر زمین / امشب خوش است با قمرم آفتاب چیست؟» از رضاقلی (همین کتاب: ۶۳) یادآور بیت «بیند یک نفس ای آسمان در ریچه صبح / بر آفتاب که امشب خوش است با قمرم» از غزلیات سعدی (سعدی، ۱۳۷۵: ۵۰۱) است. بیت «کجا روم به که گویم جفای دشمن را / مرا که نیست به جز دوست دادخواه دگر» از رضاقلی (همین کتاب: ۱۲۴) یادآور بیت «از دشمنان برند شکایت به دوستان / چون دوست دشمن است، شکایت کجا بریم؟» از غزلیات سعدی است (۱۳۷۵: ۵۲۱).

همچنین شش بیت از غزلیات سعدی، یک بیت از ترجیع‌بند، بیتی از گلستان و بیتی از بوستان سعدی در این کتاب دیده می‌شود (بی ذکر نام شاعر). یکی از نکاتی که در مورد ابیات به کاررفته از شاعران در ریاض‌المحبتین لازم به ذکر است، تغییر مخاطب شعر به تناسب متن است؛ مثل این بیت که در غزلیات سعدی (۱۳۷۵: ۵۳۲) با خطاب دوم شخص مفرد آمده و در ریاض‌المحبتین (همین کتاب: ۱۵۵) با خطاب سوم شخص مفرد: «چشم چپ خویشتن برآرم / تا دیده نبیندش به جز راست».

## ۱۱. تأثیرپذیری مؤلف از حافظ شیرازی

رضاقلی حداقل پنج بیت از دیوان حافظ را در ریاض‌المحبتین به کار برده است. برای نمونه: چهار بیت از غزل «ناز پرورده تنعم تبرد راه به دوست / عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد» آورده است. نکته دیگر در مورد ابیات به کار رفته از شاعران در ریاض‌المحبتین این است که رضاقلی بسیاری از ابیات شاعران را از حافظه نقل کرده و این کار باعث شده تا در متن او



اختلاف ضبط‌های بسیاری با دیوان شاعران راه یابد. برای نمونه: در همین چهار بیت، یکی از بیت‌ها چنین ضبط شده: «من بیمار چو گیسوی تو از کف دادم / هیچ لایق‌ترم از حلقه زنجیر نبود» که در غزلیات حافظ چاپ غنی و قزوینی و همچنین چاپ خانلری (۱۳۶۲): (۱) «من دیوانه چو زلف تو رها می‌کردم» ضبط شده و در هیچ‌کدام از چاپ‌های دیوان حافظ چنین ضبطی نیست.

بیت «دل سراپرده محبت اوست / دیده آینه‌دار طلعت اوست» از حافظ (۱۳۶۲: ۱/ ۱۳۶) این‌گونه در نوشته زیر از رضاقلی (همین کتاب: ۷۳) حل شده است: «پس ای اربابان معرفت، دل سراپرده محبت اوست و ای صاحبان بصیرت، دیده آینه‌دار طلعت اوست».

در مواردی نیز استفاده تک‌مصرعی از دیوان حافظ کرده است. برای نمونه: در بیت «ای شبیه گل رخسار پیمبر اکبر / «خوش‌تر از نقش تو در عالم تصویر نبود» (همین کتاب: ۲۵۵) یک مصراع از حافظ تضمین شده و گوینده مصراع نخست معلوم نیست؛ البته ممکن است خود رضاقلی باشد.

گاه در نوشته رضاقلی ارتباطی بینامتنی با غزلیات حافظ دیده می‌شود؛ مثلاً نوشته «بدان ای عزیز که معشوقه دنیا عجزه‌ای است که به چاپلوسی، خود را عروسی کرده» (همین کتاب: ۵۳) یادآور بیت «مجو درستی عهد از جهان سست نهاد / که این عجزه، عروس هزارداماد است» از حافظ (۱۳۶۲: ۱/ ۹۰) است. در سروده‌های مؤلف نیز روابطی بینامتنی با غزلیات حافظ دیده می‌شود. برای نمونه: مصراع دوم بیت «نه آدمی است که او را محبتی نبود / ولی محبت هر کس به قدر همت اوست» از رضاقلی (همین کتاب: ۱۴۸) یادآور مصراع «فکر هر کس به قدر همت اوست» از حافظ (۱۳۶۲: ۱/ ۱۳۶) است.

همچنین مصراع دوم بیت «از بنده‌پروری اوست دوستداری من / وگر نه ذره کجا مهر آفتاب کجا؟» از رضاقلی (همین کتاب: ۱۵۱) یادآور مصراع «چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟» از حافظ (۱۳۶۲: ۱/ ۲۰) است. مصراع «اشک گلگونت روان‌تر از کُمیت» از رضاقلی (همین کتاب: ۲۵۸) نیز مصراع «گر کُمیت اشک گلگونم نبودی گرم‌رو» از حافظ (۱۳۶۲: ۱/ ۵۹۴) را به یاد می‌آورد.

## ۱۲. شعر شاعران دیگر در ریاض المحبتین

تا جایی که امکانات جست‌وجو یاری کرد، شاعران دیگر ابیات که پراکنده در ریاض المحبتین آمده بود، تشخیص داده شد: وحشی بافقی (۵ بیت از فرهاد و شیرین)، هاتف اصفهانی (۳ بیت یکی از ترجیع‌بندها)، سلمان ساوجی (۴ بیت از غزلیات و جمشید و خورشید)، ابوسعید ابوالخیر (۶ بیت از رباعیات منسوب به او)، ابن‌زمین (۲ بیت)، هلالی جغتایی (۱ بیت مکرر از غزلیات)، شیخ بهایی (۴ بیت از نان و حلوا و ۳ بیت از مُخمس‌های او که درواقع یکی از ابیات آن را از خیالی بخارایی تضمین کرده است)، سبحة‌الابرار جامی (۲ بیت)، مخزن‌الاسرار نظامی (۱ بیت)، محتشم کاشانی (۳ بیت از غزلیات). تعداد ابیاتی که سراینده آن‌ها شناخته نشد ۲۵ بیت است.

گاه اقتباس رضاعلی از شاعران دیگر به‌صورت اقتباس مضمون و فحوای کلام آن‌هاست؛ مثلاً نوشتار «هر که را در آن بزم تقرب بیشتر، سزاوار دوستی بیشتر است» (همین کتاب: ۵۰) بیت مشهور «هر که در این بزم مقرب‌تر است / جام بلا بیشترش می‌دهند»<sup>۱</sup> را به یاد می‌آورد. بیت «از برای دل‌وجان ساخت عبادتگاهی / آن‌که خَم کرد چو محراب دو ابروی تو را» ابیاتی را از سنایی، نظامی و حافظ به یاد می‌آورد که در آن، با ابرو و محراب تصویرگری شده است.

## ۱۳. ویژگی رسم الخطی

در این تصحیح از رسم الخط پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (← فرهنگ املائی فارسی و شیوه خط فارسی) پیروی شده است. ازجمله:

در رسم الخط متن چاپ کلهر به‌ندرت نقطه حروف پ، چ، و سرکش گاف از قلم افتاده است، که در این صورت، نقطه و سرکش افزوده شده است.

حرف اضافه «به» اغلب به اسم بعد از خود متصل نوشته شده است. حرف منادای «ای» نیز در مواردی به کلمه بعد از خود چسبیده است. همچنین «ها»ی جمع و «را»ی

۱. این بیت در امثال و حکم دهخدا (۱۳۱۰: ۱/ ۱۹۵۷) و فرهنگ امثال سخن (۱۳۸۴: ۱۱۷۸) بدون نام گوینده آمده است.

مفعولی نیز به صورت متصل به کلمه قبل نوشته شده که بنابر رسم الخط پیشنهادی فرهنگستان فاصله گذاری شدند.

«می» استمراری در مواردی به صورت چسبان به کار رفته بود و در مواردی نیز به جای «می»، نشانه استمراری کهن «همی» به صورت غیرچسبان به کار رفته بود که در این تصحیح با نیم فاصله درج شده است.

در قدیم، «ها»ی بیان حرکت (ه / ة) هنگام اتصال به نشانه جمع «ها» نوشته نمی شد. این واکه در متن افزوده شد؛ مانند: «خانها» ← «خانه‌ها».

برخی کلمه‌های عربی مانند «مزجاة»، «صلاة»، «آیه»، «تقوی»، «منی»، «عمی» با املاي رایج در فارسی نوشته شدند؛ مانند «مزجات»، «صلات»، «آیت»، «تقوا»، «منا» و «عما».

«الف» در «است» گاهی نوشته شده و گاهی حذف شده است.

املاي واژه‌هایی مانند «غلتیدن» به صورت قدیمی «غلطیدن» ضبط شده است که ضبط دست‌نویس‌ها تغییر داده نشد؛ ولی «خشنود»، «خرسند»، «خُرد»، «برخواست»، «برخاسته» و مشتقات آن همراه با «واو»، به صورت «خوشنود»، «خورسند» و «خورد»، «برخواست»، «برخوaste» و مانند آن‌ها آمده بودند که این «واو» را در متن حذف کردیم. به طور کلی درباره جدانویسی و سرهم‌نویسی کلمه‌های مرکب، مشتق مرکب و مشتق، از رسم الخط پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیروی شد.

#### ۱۴. روش تصحیح

روش تصحیح در این پژوهش، انتقادی و شیوه تصحیح به صورت بینابین یا تلفیقی است. به عبارتی: با توجه به اینکه مطابق منابع کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، چاپ سنگی خط کلهر (مورخ ۱۲۷۰ ق.) از همه نسخه‌های خطی موجود کهن‌تر است؛ از این رو چاپ سنگی یادشده مبنا و اساس نسبی در تصحیح کنونی قرار گرفت و اختلاف ضبط آن با قدیمی‌ترین نسخه‌های تاریخ‌دار موجود از این اثر، یعنی نسخه «س» و «د» در پانویس نشان داده شد. منتها این نسخه به اندازه یک صفحه افتادگی داشت که آن را از نسخه «س» در متن آوردیم و در پانویس به این قضیه اشاره و به اختلاف آن با نسخه «د» اشاره کردیم.

حکایات و تمثیل‌ها در هیچ‌یک از نسخه‌ها و چاپ‌ها عنوانی نداشتند، اما برای این‌که تا اندازه‌ای در فهرست مطالب نیز قابل انعکاس باشند، برای هر یک عنوانی گذاشته شد. در انتخاب عناوین غالباً بخشی از آن حکایت یا تمثیل انتخاب شده است و طبق شیوه‌نامه تصحیح برای این‌که این افزوده‌ها از متن ریاض‌المحتبین قابل تشخیص باشد، دخل قلاب [] درج شدند.

صورت درست آیات با توجه به قرآن کریم در متن لحاظ شد؛ اما در ضبط احادیث، ادعیه و سخن بزرگان عمدتاً به ضبط ریاض‌المحتبین توجه شد و اختلاف آن با منابع حدیثی و مانند آن‌ها در پانویس نشان داده شد. شعرهایی که از مثنوی معنوی یا از شاعران دیگر آمده نیز تا جایی که امکان داشت، شناسایی و در پانویس به مأخذ آن‌ها اشاره شد. پیشتر اشاره شد که رضاقلی حدود ۶۲۰ بیت از مولوی را در این کتاب آورده و چون به احتمال بسیار آن‌ها را از حافظه نقل کرده، اختلاف ضبط بسیاری در متن او راه یافته، گاهی مصراع‌ها جابه‌جا یا همراه مصراع دیگری از او آمده است؛ از این‌رو چون هدف ما تصحیح ریاض‌المحتبین است، از ذکر همه اختلاف‌ها صرف‌نظر شد تا کار به اطناب نرسد و موجب ملال مخاطب ریاض‌المحتبین نیز نشود؛ اما تا جایی که امکان جست‌وجویاری کرد، تمام ابیات و حتی مصراع‌های پراکنده از مولانا، شناسایی و به چاپ نیکلسون ارجاع داده شد. هر بیتی که در این چاپ نیافتیم، به کشف‌الایات کتاب از دریا به دریا (جعفری، ۱۳۶۴) نیز مراجعه نموده و نشانی آن، از چاپ‌های دیگر مثنوی با توجه به آن کتاب نوشته شد. البته چند بیتی را نه در چاپ نیکلسون و نه در از دریا به دریا نیافتیم، که در پانویس به آن اشاره شده است.

در پانویس جملات، آیات، احادیث، ادعیه و ضرب‌المثل‌ها و عبارات عربی با کتاب‌های حدیثی، روایی، عرفانی و فرهنگ امثال و مانند آن‌ها مطابقت داده و در حد بضاعت ترجمه نیز کردیم. در ترجمه آیات کریمه قرآن از ترجمه عبدالمحمد آیتی بهره برده و برای یافتن احادیث، از نرم‌افزار «جامع‌الاحادیث» استفاده شده است.

در انتها نیز در واژه‌نامه به واژه‌ها و ترکیبات خاص ریاض‌المحتبین اشاره شده است. در آوردن تعریف‌نگاری این بخش از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) بهره گرفتیم، اما در مواردی که این فرهنگ فاقد آن مدخل بود، از لغت‌نامه دهخدا (دهخدا، ۱۳۷۷) (برای

نمونه در مداخل بالاندن، براء الساعه، تازه خط، شاهترج، حناق) و در مواردی از فرهنگ جامع زبان فارسی (علی‌اشرف صادقی، ۱۳۹۲) (برای نمونه: مدخل آبای سبعة، آتش‌خانه) بهره بردم. بعضی از مداخل در هیچ‌کدام از این فرهنگ‌ها نیامده بود. در مورد این مداخل با توجه به متن ریاض‌المحیثین و دیگر متونی که دربردارنده آن مدخل بود، تعریف را نوشتم. برای نمونه، در تعریف «بقیت طینت»، «دشمن ایمانی»، «بنی‌جان»، «چهاربازار»، «حسن‌القضا»، «سفارت»، «بئس‌الشراب»، «ظلمت‌اساس»، «عالم‌فروز»، «عنصریان».

نکته دیگر این‌که: در تدوین واژه‌نامه، صرفاً تفکیک یا تفکیک‌های معنایی به‌کاررفته در متن ریاض‌المحیثین نوشته شده است.

سپاسگزاری: از همکار فاضلم جناب آقای محمدعلی رضوی که در طول تصحیح یاری‌ها و تشویقشان شامل حال نگارنده بود و فروتنانه در مواردی که دسترسی به کتابی مقدور نبود، تصویر صفحه موردنظر را برای من فرستاده و زحمت ویرایش کتاب را نیز کشیده‌اند و همچنین آقای دکتر عبدالرسول فروتن و خانم مرضیه مسیحی‌پور که نکاتی را به بنده یادآور شدند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم. از جناب آقای دکتر سهیل یاری گلدره که در شناسایی مأخذ چند روایت، از علمشان بهره بردم، بسیار سپاسگزارم. و نهایت سپاس خویش را از یک‌یک بزرگواران مجموعه «انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب» دارم، به ویژه آقایان دکتر سید ابوالحسن نواب، ریاست دانشگاه ادیان و مذاهب، دکتر محمد معینی‌فر، معاون محترم پژوهشی، مهدی محمدی شجاعی، مدیر عامل انتشارات، که با نظارت دقیق ایشان کار به بار نشست و نیز آقای علی مصدق که گشاده‌رویی‌شان همواره امیدبخش بود و آقای شهرام بردبار طراح چهره‌دست کتاب. همچنین قدردان زحمات دوست عزیزم زینب نورپور جویباری هستم، که هنرمندانه زحمت صفحه‌آرایی کتاب را کشیدند. سرشان سبز و دلشان همواره شاد باد!

نفیسه ایرانی

هیئت علمی گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان